

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عینی یا کفایی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر آیه

بحث دومی که در این آیه شریفه باید داشته باشیم این است که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر عینی است یا کفایی؟ البته این تکمله را برای بحث قبل عرض کنیم که وجوب امر به معروف و نهی از منکر از مدرکات عقلیه نیست، نه به قاعده‌ی دفع ضرر محتمل می‌شود تمسک کرد و نه جهات دیگر، نه حتی قاعده‌ی لطف که مرحوم شیخ طوسی و برخی به آن تمسک کردند، وجوب امر به معروف و نهی از منکر یک وجوب شرعی تأسیسی است، بعد ببینید ثمره‌ی بین القولین کجاست؟ ما اگر گفتیم وجوب امر به معروف عقلی است و شارع آمده این حکم عقل را تأیید کرده، نظیر همان امضاء بودن احل الله البیع می‌شود، یعنی اگر ما در شرطیت یک شرط شک کردیم چنانچه عند العقل آن شرط معتبر باشد به همان تمسک می‌کنیم. اگر شک کردیم که شارع در امر به معروف و نهی از منکر تأثیر را معتبر می‌داند یا نه؟ به عقل مراجعه می‌کنیم. در احل الله البیع در اینکه آیا قیدی در بیع معتبر است یا نه؟ به عرف مراجعه می‌کنیم، اگر عرف معتبر بداند می‌گوئیم شرع هم معتبر می‌داند الا در آنجایی که شرع مخالفت کرده باشد، اما اگر گفتیم این وجوب از احکام شرعی تأسیسیه است که مختار ما همین است دیگر در هر شرطی یا باید به اطلاقات ادله‌ی لفظیه تمسک کنیم و یا به ادله‌ی دیگر. ادله باید ادله‌ی شرعی باشد، این هم ثمره‌ی در نزاع عقلی و غیر عقلی بودن.

اما بحث دوم که بحث مهم‌تری است و آثار اجتماعی دارد این است که آیا وجوب امر به معروف عینی است یا کفایی یا حتی باید تفصیل بدهیم. یعنی نسبت به بعضی مراحلش، چون امر به معروف و نهی از منکر مراحل و مراتبی دارد، نسبت به بعضی از مراحل و مراتب عینی باشد، نسبت به بعضی از مراتب و مراحل کفایی باشد.

این آیه 104 از سوره مبارکه آل عمران (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) در اینکه کلمه‌ی «من» در این آیه شریفه چیست اختلاف وجود دارد، برخی گفتند این «من» در این آیه «من» تبیینیه است ولتكن منكم امة به این معناست که کونوا امة تأمرن و تدعون إلى الخير و شاهدشان این است که در آیه 110 دارد «**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ**» مرحوم شیخ طوسی و جمعی که قائل شدند به اینکه وجوب امر به معروف وجوب عینی است اینها کلمه‌ی «من» در این آیه را به معنای «من» تبیینیه می‌گیرند اما کسانی که «من» را در این آیه به «من» تبعیضیه می‌گیرند ولتكن منكم امة، یعنی بعضی از شما به عنوان یک امتی باشید، امت از جهت لغت عرب تصدق علی واحدة فصاعدا، به یک نفر می‌گویند امت و بیش از یک نفر هم می‌گویند امت، در نتیجه آیه می‌فرماید یک گروهی موظف هستند در میان جامعه‌ی اسلامی که يدعون إلى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنکر تا آخر آیه.

در اینجا مرحوم شیخ طوسی فرموده این واجب عینی است در کتاب الاقتصار، در کتاب نهاییه‌اش فرموده، این حمزه هم همین نظر را دارد، شهید در غایة المراد همین نظر را دارد، سیوری همین نظر را دارد و شیخ فرموده جماعتی از اصحاب امامیه هم همین نظر را دارند. محقق در شرایع وقتی نظر اینها را نقل می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است می‌فرماید

و هو أشبه، اما در مقابل، سید مرتضی، حلبی، قاضی بن براج، حلّی، شیخ طوسی در تجرید، اردبیلی، عده‌ی زیادی قائل‌اند به اینکه این عنوان وجوب کفایی را دارد.

امام رضوان الله تعالی علیه قائل‌اند به اینکه امر به معروف و نهی از منکر وجوب کفایی دارد، مرحوم طبرسی در مجمع البیان، فاضل مقداد در کنز العرفان، اردبیلی در زبدة، اینها «من» را تبعیضیه گرفتند و نتیجه گرفتند که امر به معروف و نهی از منکر عنوان واجب کفایی را دارد.

مرحوم علامه طباطبائی فرموده ولو ظاهر من «من تبعیضیه» است اما فرموده نزاع بین تبعیضیه و تبیینیه ثمری ندارد چون مفروض گرفتند که وجوب امر به معروف و نهی از منکر عنوان کفایی را دارد.

اینجا یک بحث این است که اساساً آیا ثمره‌ای برای این نزاع مترتب می‌شود یا نه؟ برخی گفتند اصلاً چه بگوئیم عینی است و چه بگوئیم کفایی، در بحث امر به معروف و نهی از منکر مثل مسئله‌ی تجهیز میّت نیست، تجهیز میّت را اگر یک نفر آمد به عهده گرفت از ذمه‌ی بقیه ساقط می‌شود، اما در امر به معروف و نهی از منکر اگر یک نفر آمد قیام به این کار کرد از بقیه ساقط نمی‌شود! اگر او هنوز منکر را انجام می‌دهد دومی باید بگوید، سومی باید بگوید، سومی هم اگر گفت فایده‌ای نداشت تا آخر...، چه بگوئیم عینی و چه بگوئیم کفایی. اگر با گفتن یک نفر معروف انجام شد و منکر ترک شد دیگر موضوع برای دیگران منتفی می‌شود، اگر موضوع هنوز باقی است اینجا مثل این است که هنوز میّتی را دفن نکرده باشند پس باز باید دیگران انجام بدهند و ثمری برای این نزاع وجود ندارد.

کلام مرحوم شهید

مرحوم شهید در کتاب مسالک یک تعبیری دارد، در مسالک جلد 2 صفحه 101، می‌فرماید ثمره‌ی این نزاع این است که اگر گفتیم امر به معروف و نهی از منکر وجوب عینی دارد باید هر کسی این کار را انجام بدهد تا اینکه این غرض حاصل شود، حالا اگر یک میلیون آدم است و یک کسی هم منکری انجام می‌دهد، زید گفت فایده نکرد، دومی، سومی، چهارمی، در باب وجوب عینی مقید است به اینکه حتماً غرض حاصل شود.

اگر گفتیم این وجوب، وجوب کفایی است در وجوب کفایی می‌گوئیم همین که یک عده آمدند به این آقا گفتند این کار را نکن، یا این کار را انجام بده کافی است ولو غرض حاصل نشود! مرحوم شهید در کتاب مسالک ثمره‌ای را که برای این بحث ذکر می‌کند این است که اگر ما آمدم گفتیم عینی است این بر همه واجب است تا مادامی که غرض حاصل نشده، بر همه واجب است تا مادامی که غرض حاصل نشده این کار را انجام بدهند، اما اگر گفتیم کفایی است یک گروهی یک نفر اگر آمد قیام به این کار کرد امروز دولت نعوذ بالله اگر یک خلاف شرعی را انجام می‌دهد یا کشور دیگر، یا یک روحانی نعوذ بالله خلاف شرعی را انجام داد اگر رفیقش به او تذکر داد از ذمه‌ی دیگران ساقط است، حالا خواه آن روحانی این کار را ترک بکند یا نکند، گفتند واجب کفایی بودن این است.

آنچه که مرحوم شهید فرموده مجرد یک ادعاست یعنی ما طبق آن تعریفی که برای واجب عینی و واجب کفایی داریم می‌گوئیم اگر واجب عینی است بر همه واجب است در واجب عینی چه دیگری بخواهد به او بگوید و چه نخواهد بگوید بر من واجب است، حتی اگر ما گفتیم واجب عینی است من اگر علم دارم دیگری برخواسته که دیگری را امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی باز بر من هم واجب است، بر زید و بکر هم واجب است و بر همه واجب است چون معنای واجب عینی این است، معنای واجب عینی این است که انحلال پیدا می‌کند واجب به وجوبات متعدده بعد المکلفین، لكل مکلف إطاعة خاصة و عصیان خاصة، اما اگر گفتیم واجب کفایی است، بنا بر واجب کفایی باز باید غرض حاصل شود، اشکالی که ما بر مرحوم شهید داریم

این است که در واجب کفایی اگر دیگران قیام به آن واجب کردند از ذمه‌ی بقیه ساقط می‌شود، قیامش هم به این است که دیگران بروند امر به معروف و نهی از منکر کنند.

حالا آیا ما در اینجا در قیام به امر به معروف و نهی از منکر واجب چیست؟ واجب تحقق المعروف و ترک المنکر است، یا واجب همان امر به معروف و نهی از منکر است مطلقاً، اعم از اینکه معروف محقق شود یا نه؟ منکر ترک شود یا نشود؟ لعلّ مرحوم شهید می‌گوید در باب امر به معروف و نهی از منکر آنچه که غرض مولاست امر ماست، حالا خواه آن طرف مقابل معروف را انجام بدهد یا انجام ندهد و لذا آنجایی که احتمال تأثیر می‌دهیم می‌گوئیم واجب است اما حالا اینکه این حتماً در عالم خارج محقق بشود این قید در باب امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد، چون در این تأمل می‌کردم که مرحوم شهید روی چه ملاکی این مطلب را گفته.

ما اگر تحقق معروف و ترک منکر را لازم ندانیم در واجب عینی‌اش هم باید همین را بگوئیم، اگر لازم بدانیم در واجب کفایی‌اش هم باید بگوئیم. اشکال ما به مرحوم شهید این است که ما هو الوجه للتفصیل که شما در واجب عینی می‌گوئید حتماً باید غرض محقق شود، می‌گوئید اگر امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است همه باید بگویند این بگوید و آن بگوید، تا چه زمانی؟ تا زمانی که این واجب محقق شود، می‌گوئیم چرا؟ این قید تا زمانی که محقق شود مگر دخالت دارد؟ می‌گوئیم باید همه بگویند.

(سؤال و پاسخ استاد):

مرحوم شهید می‌گوید اگر واجب عینی باشد تا مادامی که غرض حاصل نشده است واجب است، سؤال ما این است که مگر غرض در تحقق این واجب دخالت دارد؟ آنچه دخالت دارد این است که ما آمر یا ناهی باشیم.

بین این بحث و بحث تجهیز میّت خیلی فرق وجود دارد؛ فرق عمده‌اش این است که در تجهیز میت یک کسی می‌رود میت را تجهیز می‌کند و دفن می‌کند تمام می‌شود و موضوع منتفی می‌شود. آیا در اینجا یک کسی دارد معروف را ترک می‌کند و منکر را می‌آورد، این یک. دیگری می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، دیگری می‌گوید من امر می‌کنم یا این معروف را می‌آورد یا نمی‌آورد، یا منکر را ترک می‌کند یا نمی‌کند! اگر ما گفتیم ادله‌ی امر به معروف اطلاق دارد می‌گوید حتّی در جایی که می‌دانید دیگری معروف را با آمر شما نمی‌آورد باز هم امر واجب است، حتّی در جایی که می‌دانید دیگری منکر را با نهی شما ترک نمی‌کند باز نهی واجب است، که ظاهر اطلاق ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر همین است که حتّی در جایی که می‌دانیم اثر ندارد حالا یک مبنا این است که روی احتمال تأثیر واجب است آن یک مبنا، روی مبنای عده‌ای که می‌گویند احتمال تأثیر لزومی ندارد، مخصوصاً یک وقتی در ذهنم هست در یکی از فتاوای امام در مسائل مربوط به ظلم حاکم می‌فرمود بر علما واجب است تنفر خودشان را ابراز کنند نهی از این منکر کنند ولو علم به عدم تأثیر دارند، یعنی ایشان بین موارد نهی از منکر و ... فرق می‌گذارد در بعضی از موارد باید علم به تأثیر یا احتمال تأثیر را بدهیم و در بعضی از موارد ولو علم داریم تأثیری ندارد باز می‌فرمایند نهی از منکر واجب است.

حالا دو مبنا داریم؛ یک مبنا این است که ولو تأثیر هم ندارد امر به معروف واجب است شما باید امر کنید، شما باید نهی کنید، ما می‌گوئیم روی این مبنا اینها امر و نهی کنند، این را می‌فرمائید واجب عینی تا مادامی است که غرض حاصل شود وقتی غرض حاصل شد بعداً موضوع منتفی می‌شود.

می‌آئید سراغ واجب کفایی؛ شهید می‌گوید اگر امر به معروف واجب کفایی است با اقدام برخی کفایت می‌کند ولو غرض حاصل نشود، چرا؟ چرا شما واجب کفایی را اینطور معنا می‌کنید؟ درست است ما قبول داریم آنچه در باب نهی از منکر است این است که ناهی بیاید نهی کند ولو قبول داریم اطلاق ادله می‌گوید علم به عدم تأثیر هم داشته باشیم...، ادله می‌گوید ما باید نهی کنیم! پس

ولو غرض حاصل نشود این واجب هنوز به قوت خودش باقی است، وجوب کفایی باید بگوئیم اگر یک عده‌ای آمدند اقدام کردند به طوری که غرض حاصل شد، غرض حاصل شد دیگر از ذمه‌ی دیگران برداشته می‌شود و همین مطلب است که در ذهن بعضی آمده که فرقی بین عینی بودن و کفایی بودن نیست، چون وقتی در هر دو ما بگوئیم باید به اینجا منتهی شود چه فرقی می‌کند عینی باشد یا کفایی باشد.

پس در اینکه آیا این واجب عینی یا کفایی است، اگر می‌توانستیم کلام شهید را درست کنیم حرف خوبی می‌شد، بگوئیم واجب کفایی یعنی یک عده‌ای بروند نهی کنند ولو غرض حاصل نشود و چقدر این برای زمان ما بار را از روی دوش دیگران برمی‌دارد، می‌گوئیم اگر یک نفر به این زن بی‌حجاب بگوید چادرت را حفظ کن از ذمه‌ی همه ساقط می‌شود ولو این نپذیرد، ولو این منکر را هم هنوز ادامه می‌دهد ولی این زن نهی از منکر شده، یک نفر اگر به او گفته باشد این بی‌حجابی منکر است، حجاب واجب است، به او امر کرده باشد با گفتن یک نفر ولو غرض هم حاصل نشده باشد روی مبنای شهید از ذمه‌ی همه ساقط می‌شود و چقدر کار آسان می‌شود ولی باید ببینیم آیا واقعاً این را می‌توانیم از ادله استفاده کنیم یا نه؟

روی مبنای اینکه این واجب عینی است، یعنی الآن این زن‌های بی‌حجاب را وقتی انسان با آنها برخورد می‌کند بر انسان واجب عینی است که باید به او بگوید، گوش به حرف من نداد دومی و سومی و چهارمی باید بگوید تا بالأخره این چادری شود!

مشکله این است که ما یا اصلاً بحث غرض را اصلاً نباید در میدان بیاوریم، بگوئیم شارع از ما خواسته امر به معروف را، خواه واقع شود یا نشود! اگر این را گفتیم اینجا می‌گوئیم ثمره‌ی بین عینی و کفایی خیلی روشن است، در اینجا که اصلاً غرض لازم نباشد محقق شود، می‌گوئیم عینی بر همه واجب است، البته او یک قید قهری دارد، قید قهری‌اش این است که تا زمانی است که این موضوع موجود باشد وقتی موضوع منتفی شد که اصلاً وجوبی نیست که بگوئیم عینی یا کفایی، ولی تحقق غرض مقوم عینی بودن نیست، عدم تحقق غرض مقوم کفایی بودن نیست لذا به نظر ما بعضی می‌آیند مسئله تحقق غرض را داخل می‌کنند می‌گویند اگر غرض آمد دیگر موضوع منتفی می‌شود و اگر غرض نیامد هنوز واجب است، در هر دو فرض هم می‌گوید سواءً کان عیناً أو کفائاً، با یک چنین تعبیری مسئله را تمام کردند و گفتند ثمره‌ی بین عینی و کفایی نیست. این یک قول.

شهید می‌گوید در کفایی مقید به تحقق غرض نیست در عینی مقید به تحقق غرض است، ما همین فرمایش شهید را اگر اینطوری بگوئیم، چون یک مقدار ظاهر کلام شهید هم درست نیست برای اینکه غرض را نباید به میدان بیاوریم، باید بگوئیم امر به معروف و نهی از منکر اگر گفتیم عینی است بر همگان واجب است، البته روشن است هر وجوبی غایتش، عمدش جایی است تا مادامی که موضوع داشته باشد، وقتی موضوع نداشت دیگر تمام شد. مثل اینکه تجهیز یک میت واجب است، اگر یک میتی را سیل برد، دیگر کاری نمی‌شود کرد و موضوع منتفی است!

ما می‌گوئیم بیان ما و مختار ما این است که اصلاً در بحث امر به معروف مسئله‌ی غرض را کنار بگذارید و ما کاری به آن نداریم، می‌گوئیم إذا قلنا و أنه واجبٌ عینیٌ لكلٍّ أحدٍ قیام به این کار واجب است، اعم از اینکه علم داشته باشیم دیگری انجام می‌دهد یا علم نداشته باشیم! حتی اگر علم داریم دیگری انجام می‌دهد این بر من هم واجب است. حتی اگر علم داریم دیگری انجام می‌دهد باز بر من واجب است، اما اگر گفتیم کفایی است می‌گوئیم علمنا به اینکه دیگری انجام داده و گفته از بقیه‌ی ما ساقط است. این فرق بین کفایی بودن و عینی بودن است اصلاً نباید پای مسئله‌ی تحقق المعروف و ترک المنکر را به میدان بیاوریم تا گرفتار اشکال شویم، آنها را می‌آوریم مشکل پیدا می‌شود و واقعش همین است که شارع می‌گوید تو امر به معروف را بکن، نگفته تو امر به معروف کن به شرطی که معروف را انجام بده، یا نهی از منکر بکن به شرطی که این منکر را ترک کند.

به نظر ما «من» در این آیه من تبعیضیه است و «من تبیینیه» نیست.

پس اینجا ما باید این را آیه‌ی شریفه برای کفایی بودن همین من تبعیضیه در آیه است، البته در ادبیات عرب هم ما من تبعیضیه داریم و هم تبیینیه، هم کثرة الاستعمال در تبعیضیه داریم و هم کثرة الاستعمال در تبیینیه داریم.

در هر دو آنچه که در ذهن من هست کثرة الاستعمال هم وجود دارد کسی نگوید من تبیینیه نادر است و من تبعیضیه کثیر است یا بالعکس، نه! عرب من را هم در تبعیضیه و تکثیریهِ موارد استعمالش کم نیست اما به چه دلیل در اینجا ما این من را تبعیضیه می‌گیریم؟ یکی کلمه‌ی این است که امة، می‌فرماید ولتکن منکم امةً، حالا اگر من را کسی بگوید من زائده است ولتکن مثل این است که می‌گوئیم از میان شما گروهی این کار را بکند، به این معنا نیست که همه‌ی شما باید این کار را بکنید بعضی از شما باید این کار را بکنید، خود کلمه‌ی امة در این آیه شریفه قرینه‌ی بسیار روشنی است که مراد از این من در اینجا من تبعیضیه است.

نکته دوم این است من تبیینیه همیشه بیان برای یک ابهام است، برای رفع یک ابهام است، بعد من می‌آید او را تبیین می‌کند، این مواردش هم زیاد است اما در اینجا ابهامی هم نداریم. من تبیینیه در جایی است که یک ابهامی قبلش وجود داشته باشد، ما اینجا ابهامی نداریم پس به این دو قرینه ما من در اینجا را می‌گوئیم من تبعیضیه آن وقت اگر آیات دیگر اطلاق دارد کنتم خیر امةً اخرجت للناس باید با این آیه بیائیم تقييد بنزيم بگوئیم آن آیات می‌گوید همه‌ی شما ولی این می‌گوید امت و گروهی از شما. ما با این آیه باید آن آیات را تقييد بنزيم.

ما هنوز ادله‌ی دیگری هم برای کفایی بودن می‌آوریم، فعلاً روشن کردیم این آیه شریفه **ولتکن منکم امةٌ يدعون إلى الخير** با دو تا قرینه‌ای که آوردیم من می‌شود من تبعیضیه و اگر شد من تبعیضیه اینجا دلالت بر وجوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر دارد.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.